

نگاهی فلسفی - جامعه شناختی به نقش دین در جامعه

دکتر همایون همتی

ساحت‌های زندگی آدمی به یکدیگر مرتبط و در هم تنیده اند چنانکه جدایی و تفکیک آنها عملاً ممکن نیست. نه در عمل و نه حتی در تحلیل نظری نمی توان ابعاد مختلف زندگی را از هم جدا کرد. به همین سبب نمی توان دین را به قلمرو خاصی از زندگی فردی یا اجتماعی محدود ساخت. امروز آن نگرشی که می‌کوشید تا دین را امری شخصی معرفی کند و ابعاد اجتماعی آن را نادیده انگارد از سوی دین پژوهان، فیلسوفان دین و برخی جامعه شناسان دین مردود و غیرقابل دفاع اعلام شده و دیگر اعتبار علمی گذشته را ندارد. دین شناسان بزرگ امروز بر ابعاد مختلف، متنوع و متعدد دین تأکید می‌ورزند و ما را از یکسویه‌نگری و تک بُعدی انگاشتن دین بر حذر می‌دارند. از همین روست که در دین شناسی معاصر به جای تعریف تک بُعدی دین مثل تعریف شلایرماخر^۱، تیلور^۲، مارکس^۳ و حتی تیلیخ^۴، بر تعاریف چند بُعدی دین مثل تعریف نینیان اسمارت^۵، تأکید می‌شود و معمولاً آن را محور بحث و درس قرار می‌دهند. ما نیز در این مقاله برای توضیح و تبیین نقش دین بلکه نقش‌های دین در جامعه با تعریف چند بُعدی اسمارت از دین آغاز می‌کنیم. اسمارت معتقد است که دین امر واحد یا تک ساحتی نیست بلکه دارای ابعاد گوناگون است و لذا کارکردها و نقش‌های متفاوتی هم در زندگی فرد و "حیات اجتماعی" ایفا می‌کند.

ابعاد دین از نظر اسمارت ۷ تا است^۶ بدین‌قرار:

۱ بُعد مناسکی یا عملی دین (Ritual or Practical)

-
- 1- Scheleiermacher
 - 2- Taylor
 - 3- Marx
 - 4- Tillich
 - 5- Ninian Smart
 - 6- Dimensions of the Sacred, Ninian Smart, University of California Press, 1996, pp. 10-11.

۲- بعد آموزه ای یا فلسفی دین (Doctrinal or Philosophical)

۳- بعد اسطوره ای یا داستانی دین (Mythic or Narrative)

۴- بعد تجربی یا عاطفی دین (Experiential or Emotional)

۵- بعد اخلاقی یا حقوقی دین (Ethical or Legal)

۶- بعد تشکیلاتی یا اجتماعی دین (Organizational or Social)

۷- بعد مادی یا هنری دین (Material or Artistic)

بدین ترتیب هر دینی، به ویژه ادیان بزرگ و توحیدی مثل اسلام، یهود و مسیحیت هم دارای مناسک و اعمال دینی هستند همچون انواع عبادات، زیارت‌ها، مراسم نذر و قربانی، نیایش‌های دسته جمعی، اعیاد مذهبی و بخشی که با انجام شعائر دینی سر و کار دارد. هر دین دارای مجموعه ای از باورها، اعتقادات و به اصطلاح نوعی "جهان بینی"^۷ است که نگرش خاصی نسبت به هستی، خدا، انسان، مبدأ و معاد و جایگاه و تقدیر آدمی ارائه می دهد که این مسایل بدون شک ماهیتی فلسفی دارند. هر دین دارای تاریخ و سرگذشت و داستان زندگی آورنده یا بنیانگذار آن است مثل زندگی پیامبر اسلام، عیسی^۱ مسیح یا بودا که شرح وقایع و رویدادهای خاص زندگی آن قهرمانان ایمان است. در همه ادیان نظام ارزش‌ها، هنجارهای رفتاری، خصایل نفسانی و مجموعه ای از بایدها و نبایدهای اخلاقی هم وجود دارد که در کنار آن البته احکام حقوقی و شرعی کیفرها، ممنوعیت‌ها، محدودیت‌ها و شریعت هم حضور دارند که بعد اخلاقی-حقوقی آن دین را تشکیل می دهند. هر یک از ادیان، به خصوص ادیان بزرگ یک "جامعه دینی"^۸ یا امت مؤمنان را پدید می آورند که دارای نظام سازمانی، سلسله مراتب و تشکیلات خاص است. رهبران دینی، روحانیان، واعظان، مربیان دینی، قَدِیسان و اولیاء، خاخام‌ها و کشیش‌ها با آداب و تشریفات خاص در این جامعه پدیدار می گردند و دارای جایگاه و کارکردهای خاص خود می باشند. این پدیده نیز همان بعد اجتماعی و تشکیلاتی دین است. و بالاخره ادیان دارای بعد مادی-هنری هم هستند مثل آثار هنری و معماری خاص همچون مساجد، کلیساها و معبدها، پوشش‌ها، کتاب‌ها، آثار هنری دینی که تجلی بخش جهان بینی، باورها و ارزش‌های یک دین خاص هستند.

1- World Views
2- Religious Community

نمی‌خواهیم بگوییم این تعریف ۷ شاخه‌ای یا بعدمحورانه^۹ اسماوات کامل و بی‌عیب است یا نیاز به تکمیل و تعدیل ندارد اما به هر روی مدعا این است که امروز دیگر دوره تعریف‌های یک بعدی محدود و تنگ‌نظرانه از دین که به عمد یا به سهو ابعادی از دین به خصوص بعد و نقش اجتماعی دین را نادیده می‌گیرند یا صریحاً انکار می‌کنند به سر آمده و تعاریف مقبول، تعریف‌های چند بعدی و مجموعه‌ای (A Set of...) می‌باشند.

جامعه‌شناسان پر آوازه نیز مانند امیل دورکیم کاملاً بر کارکردهای متنوع و متعدد دین به ویژه نقش‌های اجتماعی آن تصریح و اعتراف دارند. تعریف رسمی دورکیم از دین چنین است:

"دین عبارت است از نظامی همبسته از باورها و اعمال مربوط به امور لاهوتی و ماورائی، این باورها و اعمال همه کسانی را که پیرو آنها هستند در یک اجتماع اخلاقی واحد به نام کلیسا یا امت متحد می‌کنند."^{۱۰}

این تعریف و نگرش صریح دورکیم از دین و کارکردهای آن است که در کتاب "شکل‌های ابتدایی حیات دینی" ذکر شده است. چنانکه پیداست برای دورکیم اساساً دین بدون جامعه دینی یا امت و تشکیلات دینی و نیز بدون کارکردهای اجتماعی وجود ندارد. خصلت و خاصیت اصلی دین از نظر او ایجاد وفاق یا همبستگی اجتماعی از راه باورهای دینی مشترک و نیز اعمال دینی مشترک است. دین کاملاً خصلتی جمعی و اجتماعی دارد و یک امر صرفاً فردی یا شخصی نیست. البته چنانکه خواهیم گفت از نظر ما کارکردهای اجتماعی دین بیش از وفاق اجتماعی و اتحاد مؤمنان یا تشکیل امت است و تئوری دورکیم نیاز به تکمیل و متمم دارد ولی به هر حال او متوجه نکته مهمی شده است.

ماکس وبر نیز به جد معتقد بود که دین می‌تواند در سطح وسیعی از جامعه، در سیاست و اقتصاد نیز نقش آفرینی کند. کتاب معروف او "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری"^{۱۱} کلاً به این بحث اختصاص دارد. او در این کتاب به خوبی نشان می‌دهد که چگونه نفوذ و رسوخ باورهای

1- Dimensional

^{۱۰} - صور بنیانی حیات دینی، امیل دورکیم، ترجمه باقر پرهام، نشر مرکز، ۱۳۸۳، ص ۶۳.

^{۱۱} - اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ماکس وبر، مترجمان عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

دینی در یک جامعه می تواند منجر به کار و تلاش و شکوفایی اقتصادی و حتی شکل گیری و رشد سرمایه داری شوند که البته عکس این سخن نیز می تواند صحیح باشد یعنی اگر دینی به فرض به جمود و خمودگی و بی تحرکی، آخرت گرایی و زهد منفی و ریاضت کشی افراطی دعوت کند و پیروانش را از کار و تلاش باز دارد می تواند بدین منوال موجب فقر و عقب ماندگی و تباهی شود.

دورکیم و **وبر** را معمولاً پدران و بنیانگذاران دانش جامعه شناسی به خصوص رشته "جامعه شناسی دین" می دانند. اهمیت **وبر** در ارائه رویکرد تفسیرگرا یا تفهیمی (هرمنوتیکی) به جامعه شناسی و نیز عرضه نوعی سنخ شناسی^{۱۲} یا گونه شناسی ادیان است که با طبقه بندی ادیان به مطالعه آنها و کارکردها و تأثیرات شان می پردازد. اصطلاحاتی مثل دین پیامبرانه، دین عرفانی، دین دنیاگرا، دین آخرت گرا، دین مناسکی، دین و حیانی از بر ساخته های اوست.

اما **دورکیم** در پی فهم علل حضور ماندگار و همواره دین در جوامع است و به دنبال آن به بررسی نقش ها و کارکردهای دین در جامعه می پردازد. او تلاش می کند تا جایگاه متمایز دین را در میان سایر واقعیت های اجتماعی مشخص سازد. او بحث خود را با بررسی جوامع ابتدایی و نوع خاصی از دین و حیات دینی (توتمیسم) آغاز کرد و به این نتیجه رسید که دین دارای دو بخش اصلی است: مناسک و عقاید. عقاید و باورهای دینی دارای مشخصه بارزی هستند که همه جهان را به دو دسته امور مقدس و نامقدس تقسیم می کنند که هر کدام خصم دیگری است و بدون گذار از یکی نمی توان به دیگری وارد شد. بدین منوال دین مربوط به امور مقدس است و گوهر دین نیز همین تقسیم امور به دو دسته مقدس و غیر مقدس است.^{۱۳}

در نظر **دورکیم** دین در درجه اول، از طریق تحمیل انضباط بر نفس و خویشترداری، انسانها را برای زندگی اجتماعی آماده می سازد که این معرف نقش انضباط بخش بودن دین است. تشریفات مذهبی که از مظاهر دین است، مردم را گرد هم می آورد و بدین سان پیوندهای مشترک آنها را دوباره تصدیق و تأیید می کند و در نتیجه "همبستگی اجتماعی" را تحکیم می بخشد. این نیز نشانگر نقش انسجام دین بخش دین است. مردم با اجرای مراسم دینی میراث اجتماعی گروه را ایفا و احیاء می کنند و ارزشهای پایدار آن را به نسل های آینده منتقل می سازند که این نیز از

¹² - Typology

¹³ - زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علمی، صص ۲۰۰-۱۹۸.

نقش حیات بخش بودن دین حکایت می کند. دین با برانگیختن احساس خوشبختی در مؤمنان و احساس اطمینان به حقانیت ضروری جهان اخلاقی که خود جزئی از آن هستند، با احساس ناکامی و فقدان ایمان در آنها مقابله می کند و این نیز بیانگر نقش خوشبختی بخش بودن دین است.^{۱۴}

این دو نمونه از دورکیم و ماکس وبر که نقل کردیم تقریباً حکایت از نقش مثبت دین در جامعه داشت اما در میان جامعه شناسان، متفکران و فیلسوفان نیز کسانی بوده و هستند که نگرشی کاملاً منفی از نقش دین در جامعه داشته اند. برای مثال کارل مارکس که یک فیلسوف-جامعه شناس معروف و مؤسس ایدئولوژی مارکسیسم است، نقش دین را نقش افیون تخذیرگر می داند که به جای بیدارسازی جامعه و آگاه سازی توده ها آنان را به خواب غفلت می کشاند و آنها را جاده صاف کن استثمارگران برای غارت دارایی و اموال انسانها می داند. طبق نظر مارکس نقش اجتماعی و کارکرد انحصاری دین همین تخذیر و خواب کردن و غافل ساختن انسانها است تا متوجه یغمای اموال و حقوق شان نشوند و سرمایه داران به راحتی و بی دردسر آنان را استثمار کنند و کشیشان نیز با موعظه دینی و دعوت به صبر و توکل و تسلیم و وعده اجر اخروی مانع طغیان و اعتراض آنها شوند. بدینسان دین مانع انقلاب، حرکت و قیام توده ها است و جاده صاف کن سرمایه داران جنایتکار و یغماگران ددمنش است. این کارکرد منفی ضد انسانی تخذیرگرانه، بیداری کش و غفلت آور تنها کارکرد و هنر دین است. دین ابزار دست قدرتمندان است برای به بند کشیدن و رام ساختن و خواب کردن توده ها و هموار ساختن راه برای بهره کشی و چپاول آنها توسط کاپیتالیست ها. پیداست که این تلقی از دین و نقش و کارکرد آن در جامعه سراپا منفی و آنقدر نفرت انگیز و رماننده است که دیگر نیازی به استدلال برای نفی و حذف دین نیست چرا که خود این تصویر از نقش و خاصیت دین، به قدر کافی تنفرانگیز و طرد کننده هست. نظر مارکس نیاز به نقد جدی دارد و باید کاستی های آن به خوبی آشکار شود تا خامان و نوخاستگان را نفریبد. ما بعداً در ضمن تشریح نظر خود اشاراتی به این کاستیها خواهیم داشت.

بعضی از جامعه شناسان مثل توماس اُدی نیز با نگرشی مثبت به کارکردهای دین و نقش آن در جامعه پرداخته اند و از آن میان به کارکردهای معنابخشی^{۱۵}، حمایتگری و تسلی بخشی^{۱۶}، کارکرد

^{۱۴} - همان منبع.

- 2- Meaning
- 3- Supportive Function

هویت بخشی^{۱۷}، کارکرد هنجاری و مشروعیت بخشی^{۱۸}، تغییر وضع موجود و نیز کارکرد رشد دهی^{۱۹} اشاره کرده اند.

تئوریهای سکولاریزاسیون دین نیز که در پی "به حاشیه راندن"^{۲۰} دین و حذف آن از حیات اجتماعی و قلمرو عمومی بودند اکنون در سایه تحقیقات و ژرف اندیشی های جامعه شناسان بزرگی همچون دیوید مارتین^{۲۱}، رابرت ووثنو^{۲۲}، رودنی استارک^{۲۳}، بین بریج^{۲۴} و پیتربرگر^{۲۵}، چنان ضربه ای خورده اند که خود به حاشیه رانده شده و در خطر حذف یکسره، قرار گرفته اند به طوری که امروز دیگر کمتر جامعه شناس جدی و پخته و ژرف نگری را می توان سراغ گرفت که با آن شور و هیجان نسل پیشین نظریه پردازان مسئله سکولاریزاسیون دین از این تئوری دفاع کند. عقب نشینی آشکاری در این صف به چشم می خورد. پس حتی انکار خام اندیشانه ابعاد اجتماعی دین و نقش آفرینی دین در حیات اجتماعی که توسط برخی جامعه شناسان صورت پذیرفته بود نیز نتوانسته است نقش مهم و حیاتی دین در جامعه را مردود جلوه دهد.

اکنون پس از نکات یاد شده و توضیح برخی دیدگاههای جامعه شناختی درباره نقش دین در جامعه به تحلیل فلسفی- الهیاتی نقشها و کارکردهای اجتماعی دین می پردازیم و ضمن اشاره به آرای برخی فیلسوفان دین و الهی دانها به برخی نظرات منفی که در این مقاله بدانها اشاره کردیم نیز پاسخ خواهیم داد.

اگر ماهیت و ابعاد دین را به خوبی در نظر آوریم و ذهن را از شبهات بی اساس و نگاههای منفی دین ستیزان بپیراییم آنگاه به وضوح به نقش مهم دین در جامعه اعتراف خواهیم کرد. حضور و نقش عمیق و ریشه دار دین در نهادهای اجتماعی، رفتار اجتماعی گروه ها، موضع گیری ها و روابط اجتماعی، سیاست و روابط بین الملل، فرهنگ و تعلیم و تربیت امری انکار ناپذیر است. اگر دین را "شیوه زندگی"^{۲۶} و دارای نظام ارزشی، حقوقی، تربیتی و "جهان بینی" معرفت بخش^{۲۷}

- 1- Identity Function
- 2- Normative- Legitimation Function
- 3- Growth Function
- 4- Marginalization
- 5- David Martin
- 6- Robert Wuthnow
- 7- Rodney Stark
- 8- Bainbridge
- 9- Peter Berger
- 1- The Way of Life
- 2- Cognitive

بدانیم آنگاه هرگز جایی برای انکار نقش دین در جامعه وجود نخواهد داشت و دین دارای کارکردهای متنوع و متعدد معرفتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تربیتی خواهد بود و در جنگ و صلح، تعلیم و تربیت، اخلاق و فرهنگ جامعه کاملاً حضور و رسوخ خواهد داشت.

البته همینجا فوری باید تأکید کرد که سهم و نقش ادیان در امور اجتماعی و حیات جامعه هرگز یکسان و همسان نبوده و نیست. میان ادیان پیچیده و بزرگ توحیدی جهان مثل اسلام و مسیحیت با برخی ادیان بومی، محلی و قومی همچون کنفوسیوس، شینتو و تائوئیسم، قطعاً تفاوت‌هایی وجود دارد. تأثیر این دینها بر "حیات اجتماعی" به هیچ وجه مساوی و همگون نیست. چنانکه نقش آفرینی هر یک از ادیان یاد شده نیز در طول تاریخ و نیز در جوامع مختلف یکسان نبوده است. در برخی مقاطع تاریخی، برخی از قرائت‌های ادیان در پاره‌ای جوامع خاص به دلایل گوناگون نقش آفرینی‌های بارزتری داشته‌اند و در برخی دیگر مواقع و موارد چنان عمل نکرده‌اند. لذا در خود کارنامه ادیان نیز از حیث تأثیر بر جامعه و زندگی اجتماعی تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد. به همین سبب می‌توان گفت برخی ادیان اجتماعی‌ترند و دستورات و آموزشهای سیاسی-اجتماعی غنی‌تر، قوی‌تر و گسترده‌تری دارند و برخی دیگر از ادیان در این زمینه دچار فقر آموزشها و ضعف ابعاد اجتماعی و سیاسی هستند و لذا نقش آفرینی آنها در این زمینه بسیار محدودتر، ضعیف‌تر و کم‌رعمق‌تر است. این تفاوت‌های ساختاری در آموزش‌های ادیان و کارکردهای آنها را هیچگاه نباید از نظر دور داشت. نکته دیگری که حائز اهمیت است اینکه در مورد نقش دین در جامعه نباید مبالغه و گزافه‌گویی کرد. نمی‌توان ادعا کرد که همه ادیان در همه جوامع و در همه شرایط در طول تاریخ همواره و پیوسته نقش مثبتی ایفا کرده‌اند و کارنامه آنها از هر گونه عیب و نقص و نقد و کاستی و خطایی به کلی عاری و تهی است. این ادعا بسیار مبالغه‌آمیز و غیرقابل اثبات است و به علاوه با واقعیت‌های مسلم تاریخی نیز سازگاری ندارد. باید هر دو سویه خدمات و خطاها را با هم دید و با نگاهی جامع به ارزیابی پرداخت و از یکسونگری و محدودبینی کاملاً پرهیز کرد. البته گاه خطاها از سوی ارباب ادیان و متولیان رسمی دین بوده است و گاه نیز در متن تعالیم خود ادیان کاستی‌هایی راه یافته و موجب کارکردهای نادرست در جامعه شده است. بین این دو موضوع نیز باید حتماً فرق گذاشت. البته مقصود و محور اصلی مقاله حاضر بررسی کارکردها و نقش‌های ادیان ابراهیمی و توحیدی به ویژه دین مبین اسلام در جامعه است. دین اسلام با توجه به آموزش‌های عمیق و گسترده و ابعاد متنوع و ساختار وسیع و پیچیده‌ای که دارد به همه "نیازهای انسان" در ابعاد فردی و اجتماعی توجه کرده

است. نقش عظیم این دین در "تمدن سازی" بسیار چشمگیر است. این دین در طول تاریخ خود با تشویق و ترغیب شگفتی - که جداً در همه ادیان جهان همتا ندارد- به طلب علم، آموزش، پژوهش، تفکر و عبادت خواندن کار علمی و دانش اندوزی و آموختن به دیگران - که آن را در ردیف برترین عبادتها می داند و گاه بالاتر و ارزشمندتر از از عبادتهای مرسوم خوانده است- موجب پیدایش یکی از مهم ترین و ارزشمندترین تمدنهای بشری شده است^{۲۸} و آثار تاریخی فراوان به علاوه رشد علمی حیرت انگیز مسلمین در مدتی اندک و صدها و هزارها کتابخانه، مسجد، بیمارستان، مدرسه و دانشگاه، دانشمند در کنار پیشرفت بارز علوم و پدید آمدن هزاران کتاب و رساله علمی در قلمرو اسلام حاصل این تشویق و ترغیب اسلام به علم است و امروز نیز در قلمرو اسلامی شاهد دعوت به "تولید علم" و راه اندازی "جنبش نظریه پردازی" و نرم افزاری و فراخواندن مسلمانان به رشد دانش و معرفتیم.

قدرت عظیم اسلام در بسیج توده های مردم و دعوت به قیام و تحرک اجتماعی^{۲۹} و انقلاب سیاسی نیز امری است انکارناپذیر که نه تنها در گذشته های دور قابل پیگیری است بلکه امروز نیز پیش روی ما است و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یک مصداق بارز و تردیدناپذیر آن است که مردم مسلمان این دیار با الهام از آموزه های حیات بخش و رهایی بخش اسلام و تحت رهبری دینی، یک نظام استبدادی فاسد را قهرمانانه سرنگون ساختند و بر ویرانه های آن نظامی نوین و دینی بنا کرده اند.

همچنین نقش عظیم و بی بدیل دین را در "هویت بخشی" به یک قوم هرگز نمی توان انکار کرد. دین از طرق مختلف با هویت، فرهنگ، زبان، رفتار، تربیت و جهان بینی یک قوم گره می خورد و تا بن در آن نفوذ می کند و به انحای گوناگون به آنها تأثیر می گذارد و حتی آنها را شکل می دهد، کارکردشان را تغییر می دهد و از اساس متحول می سازد. دین و از آن جمله اسلام، با همه ابعاد زندگی سر و کار دارد. جداسازی یا جداانگاری دین از سیاست و یا تلاش برای بیرون راندن آن از صحنه زندگی تلاش عبثی است که تاریخ بارها عقیم بودن آن را تجربه کرده است. نمی توان دین را به قلمروی خاص محدود ساخت، به خصوص ادیان بزرگ توحیدی که داعیه دار

۱ - در این زمینه کتاب های تاریخ تمدن بهترین گواه هستند این منابع قابل توصیه اند: بامداد اسلام، کارنامه اسلام هر دو از شادروان دکتر زرینکوب، خدمات متقابل اسلام و ایران، استاد شهید مرتضی مطهری، تاریخ تمدن اسلام، نوشته جرجی زیدان، تمدن اسلامی در قرن چهارم، آدام متز، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرلو.

2- Social Mobility

سعادت دنیا و آخرت و هدایت و رستگاری انسانها در همه زمینه ها هستند. مگر می توان هدایت و رستگاری را به یک بُعد از زندگی محدود و محصور کرد و دیگر ابعاد و زمینه ها را به حال خود رها کرد و آنگاه از سعادت کامل و جامع بشر سخن گفت؟ آموزشها و دستورات فراوان این ادیان - به خصوص دین اسلام - جایی برای چنین تصویری باقی نمی گذارد. در این دین از ازدواج و طلاق گرفته تا قضاوت و امور اقتصادی و سیاست خارجی و روابط با دیگران - در سطوح فردی، اجتماعی و بین المللی - تا امور نظامی و جنگ و صلح، آداب عمیق و گسترده وجود دارد پس چگونه می توان دین را منحصر به امور فردی و شخصی کرد و منکر نقش آن در جامعه گشت؟!

از دیگر نقش های دین در جامعه که می توان بدانها اشاره کرد نقش دین در خانواده و روابط بین اعضای آن است. مسلماً دین با دستورات مهم و جامعی که درباره خانواده و نقش والدین و نحوه ارتباط آنها با فرزندان دارد در این خصوص نقشی اساسی و پایدار دارد که قابل انکار نیست. نقش دین در ایجاد وحدت و وفاق اجتماعی از طریق آموزش هایی که در مورد انجام امور خیر، صدقات، تعاون و همکاری اقشار مختلف جامعه دارد نباید مورد غفلت واقع شود. دین با اینگونه دستورات می تواند منشأ و موجب ایجاد نهادهای خاص در جامعه و یک سلسله برنامه ها و فعالیت های چشمگیر و ارزنده اجتماعی شود.

همچنین دین با دستوراتی که در مورد برپایی اجتماعات دینی و انجام مناسک جمعی و مراسم دینی مثل حج، نماز جماعت، اعیاد مذهبی، نیایش های دسته جمعی، سفرهای زیارتی، صلوات ارحام و دید و بازدیدهای دینی، تظاهرات و کنگره های دینی دارد بر بخش مهمی از حیات اجتماعی تأثیر می گذارد و موجب یک رشته تحرکات اجتماعی و بسیج همگانی می شود که از اهمیت زیادی برخوردارند.

بعضی ادیان که حاوی آموزش های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بیشتری هستند می توانند بر روند توسعه و شتاب بخشی به آن تأثیر بگذارند. نقش مهم ادیان در مبارزه بر علیه فقر، جهل و بی سوادی را از طریق تشویق به کسب علم و تلاش در امور خیریه نباید از یاد برد. در اسلام و مسیحیت مصادیق فراوانی برای این موضوع می توان یافت. وجود صدها و هزارها یتیم خانه، مدرسه، مؤسسه، بیمارستان، پرورشگاه، شیرخوارگاه و توجه به افراد ناتوان، بی سرپرست، عائله مند و محتاج در کشورهای اسلامی و مسیحی دلیل آشکاری برای تأیید این مدعا است. حتی در روزگار ما مشاهده می کنیم یک زن باهمت و خیراندیش مثل مادر ترزا خود به تنهایی منشأ چه

خدمات عظیم اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تربیتی شده است. مصادیق این امر در جهان اسلام نیز اندک نیست. این هم‌گویای نقش مهم دین در جامعه است.

حتماً باید به نقش دین در استقرار و تحقق عدالت اجتماعی، رفاه زندگی، صلح جهانی و زندگی مسالمت آمیز اقوام و اقلیت های دینی گوناگون در کنار یکدیگر اشاره نمود. به راستی غیر از دین با آن تعالیم عمیق و بشر دوستانه اش چه چیز دیگری می تواند با ترویج اخلاق و فضیلت های اخلاقی انسانها را به صلح و آشتی و کنار نهادن ستم، تبعیض و بی عدالتی فراخواند؟ و از طریق آموزش های اعتقادی و اخلاقی اش و حتی نقش مهم اش در تنظیم مناسبات اجتماعی و رعایت "الزامات شهروندی"، نظارت و کنترل اجتماعی، حفظ مصالح عمومی و قانونگرایی موجب کاهش انحرافات و آسیب های اجتماعی و بزهکاری مثل رشوه خواری، فساد، اعتیاد، قمار و فحشا بشود؟

نقش دین و آموزه های آن در بازپروری زندانیان، معتادان و تبهکاران واقعیتی ملموس و انکارناپذیر است و صدها گزارش مستند و آمارهای دقیق در مورد این ادعا وجود دارد.

دین به زندگی "معنا"^{۳۰} می بخشد و جهت می دهد. ارائه "جهان بینی" و نگرش کلی هستی شناسانه^{۳۱} و ارزشی به جامعه و افراد از کارکردهای بی بدیل دین است. دین "امید" را در افراد و جوامع زنده نگاه می دارد و میزان رضایتمندی از زندگی را افزایش می دهد.

حتی توجه دین به امور بهداشتی و رعایت پاکیزگی در همه امور در سراسر زندگی از کارکردهای مهمی است که تأثیر مهمی بر جامعه باقی می گذارد و بسیاری از امور زندگی را سر و سامان می دهد.

البته واقع نگری حکم می کند که بعضی نقش های منفی دین را هم متذکر شویم. این یک واقعیت است که متأسفانه دین و متولیان دین گاه موجب تفرقه، خشونت انگیزی، خرافه گستری، فرقه سازی، تعصب گرایی، محافظه کاری های زیان بخش، ایجاد مشروعیت یا سلب مشروعیت نابجا، افراطیگری، مبارزه با علم و دانشمندان، تفتیش عقاید و ستیزه با آزاداندیشی و خلاصه ریاکاری، حقیقت ستیزی، فریبکاری و حتی سوء استفاده از خود دین نیز شده اند. بعضی ادیان با آموزشهای نادرست و یکسویه به آخرت گرایی محض پرداخته و آدمیان را از کار و تلاش و توجه به رفاه

-
- 1- Meaning
 - 2- Ontological

دنیوی و پیشرفت بازداشته اند. بعضی ادیان با آموزشهای ناقص و محدود خود عملاً موجب کند کردن چرخ های توسعه در جامعه شده یا به ایجاد فضای ارباب، ترور و ناامنی، دامن زده اند. بعضی ادیان نیز با عدم توجه به شرایط اجتماعی و جهانی و تهدیدها و خطرهایی که از سوی نظامهای سلطه گر متوجه بشریت می شود سکوت کرده و یا به گونه ای با این نظامهای فاسد و جریانهای ناسالم همسویی می کنند و پیروان خود را به بی اقدامی و تسلیم دعوت کرده و یا از آگاهی بخشی و بیدارسازی آنان به خطا حذر می کنند و تن می زنند. اینجاست که نگرش منفی و سراپا بدبینانه مارکس به نقش افیونی دین در جامعه قابل فهم می شود که او عملکرد تسلیم آمیز برخی متولیان دین را در برابر ظلم و تبعیض به خصوص نسبت به کارگران، زنان و کودکان دیده بود که در مقابل آن همه ستم نه تنها دم بر نمی آورند بلکه با فریبکاری و به نام دین مانع اعتراض و انقلاب توده ها می شوند. خطای مارکس در "تعمیم" نا به جای آن حکم بود. او به لحاظ روش شناختی، حق نداشت که یک مدل رفتار نادرست پیشوایان دینی در یک جامعه خاص را به همه ادیان "تعمیم" دهد. او از عنصر انقلابی و حرکت آفرین ادیانی مثل اسلام به کلی غفلت کرده بود. در مورد مسیحیت نیز او حق نداشت عملکرد یک کلیسای خاص را در یک مقطع زمانی مشخص به کل تاریخ مسیحیت "تعمیم" دهد و مرتکب مغالطه ای شود که در علم منطق به آن "مغالطه سوء تعمیم"^{۳۲} یا تعمیم نابه جا گفته می شود. برای داوری در مورد عملکرد ادیان و نقش اجتماعی آنها تنها توجه به رفتار مؤمنان و عملکرد متولیان رسمی کافی نیست بلکه مراجعه مستقیم به متون اصلی دین و مطالعه دقیق آموزه های آنها نیز لازم است و این خطا و کاستی چشمگیر در قضاوت و ارزیابی مارکس و نقص متدولوژی او در ارزشگذاری نقش ادیان است. به علاوه مارکس از اختلاف قرائت ها^{۳۳} و تفسیرهای دین کاملاً غفلت کرده است او حق نداشت که یک تفسیر^{۳۴} و قرائت خاص از یک دین خاص در یک جامعه خاص را در یک مقطع تاریخی معین به کل ادیان در کل طول تاریخ تسری و تعمیم دهد. غفلت او از متون دینی و آموزه های اصیل ادیان و اخلاق رهایی بخش دین بخشودنی نیست.

- 1- " The Fallacy of Mis-generalization "
- 2- Readings
- 3- Interpretation

پایان سخن آنکه ادیان الهی به خصوص دین اسلام اجتماع را زنده، پویا و مسئولیت پذیر می داند و سعادت افراد را با یکدیگر مرتبط می شمارد و بین افراد به صورت حقیقی مساوات و عدالت برقرار می کند.

بعد اجتماعی دین و رابطه احکام فردی با احکام اجتماعی یکی از مسائل مهم اجتماع مورد نظر اسلام است.

در اجتماع اسلامی افراد عضو یک "کل" اند و سرنوشت، تحرک، فساد، حقوق، سعادت، حاکمیت، عدالت و آزادی و ... آنها با همه اعضای این "کل" گره خورده است.

در جامعه سالمی که مورد نظر اسلام است، عدالت، احترام به حقوق شهروندان، اخوت اسلامی، رفاه عمومی، عفت، همدلی و وحدت نمایان است.

نظام سیاسی - اجتماعی اسلام بیانگر قلمرو دین است. یکی از تجلیات اصلی نظام سیاسی - اجتماعی اسلام، مسئولیت پذیری انسان است. انسان موجودی مسئول است و مسئولیت پذیری انسان برگرفته از جهان بینی اوست و این "جهان بینی توحیدی" است که انسان را مسئول می سازد. مسئولیت منهای خدا و دین معنا ندارد همچنانکه اخلاق بدون خدا و دین کامل نبوده و پشتوانه کافی ندارد.

اصل آزادی یکی دیگر از تجلیات و مشخصات نظام سیاسی - اجتماعی اسلام است. عدالت اجتماعی نیز یکی دیگر از نمادهای نظام سیاسی - اجتماعی اسلام است. امت اسلامی هم یکی دیگر از نمادهای قلمرو سیاسی - اجتماعی اسلام است. امت اسلامی بر اساس عقاید خاصی شکل گرفته است نه بر اساس نسل، نژاد و جغرافیا، بلکه ایمان و آرمان عامل مشترک "امت اسلامی" است. حکومت نیز تجلی عملی اندیشه سیاسی - اجتماعی اسلام است. حکومت اسلامی نوعی دموکراسی یا مردم سالاری است که مشروعیت آن از طرف خدا است یعنی جنبه دینی دارد و از طرف دیگر، مقبولیت آن از طرف مردم است، یعنی جنبه مردمی دارد. این دموکراسی اسلامی که اقبال^{۳۵} آن را "دموکراسی معنوی"^{۳۶} و مطهری آن را "جمهوری اسلامی" تعبیر می کند تفاوتی اساسی با نظام لیبرال - دموکراسی غربی دارد که اکنون مجال تشریح آن نیست و نیاز به تدوین و نگارش مقالات دیگری دارد.

^{۳۵} - احیای فکر دینی در اسلام، علامه محمد اقبال لاهوری

در پایان یکبار دیگر به عمده ترین کارکردهای دین و نقشهای آن در جامعه تأکید می کنیم که عبارتند از: معرفت بخشی، هویت بخشی، تمدن سازی، هنجار سازی، مشروعیت بخشی، حرکت آفرین، فرهنگ سازی، نظم بخشی، سلامت روانی، تربیتی و اخلاقی.

منابع و مأخذ مقاله:

در تدوین و نگارش این مقاله از منابع فارسی و انگلیسی متعددی بهره جسته ام که مشخصات کتابشناختی آنها بدینقرار است:

- ۱- اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ماکس وبر، ترجمه رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ۲- صور بنیانی حیات دینی، امیل دورکیم، ترجمه باقر پرهام، نشر مرکز، ۱۳۸۳.
- ۳- درآمدی بر نظریه های اجتماعی دین، محمد عزیز بختیاری و فاضل حسامی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
- ۴- راهنمای ادیان زنده، جان هینلز، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ۲ جلد، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
- ۵- بررسی تحول آرای پیتر برگر درباره دین و عرفی شدن، حسن یوسف زاده، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
- ۶- بررسی و نقد مبانی سکولاریسم، دکتر علی اکبر کمالی اردکانی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.
- ۷- جامعه شناسی دین، ملکم همیلتون، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات تبیان، ۱۳۷۷.
- ۸- دین و چشم اندازهای نو، آلستون، یینگر و لگنهاوزن، ترجمه غلامحسین توکلی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۹- مدل سکولار شدن غرب، استیو بروس، ترجمه محمد مسعود سعیدی، انتشارات گام نو، ۱۳۸۷.
- ۱۰- اسلام و سنت وبری، داوود مهدوی زادگان، مؤسسه فرهنگی طاها، ۱۳۷۷.
- ۱۱- مفهوم امر قدسی، رودلف اتو، ترجمه دکتر همایون همتی، انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۰.
- ۱۲- شناخت دانش ادیان، دکتر همایون همتی، انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۰.

- 1- Dimensions of the Sacred, Ninian Smart, University of California Press, 1996.
- 2- World Religions, A Historical Approach, Fourth Edition, S.A. Nigosian, Newyork, 2008.
- 3- Sociology of Religion, Kevin J. Christiano, William H. Swatosand peter Kevisto, Newyork, 2008.
- 4- Religions of the World, Lewis M. Hopfe, Newyork, 1983.



- 5- Study of Religion, Blackwell Companion, (ed.) Robert A.Segal, oxford, 2007.
- 6- Introduction to the Science of Religion, F. Maxmuller, London, 1882.
- 7- "Five Dilemmas in the Institutionalization of Religion", Journal for the Scientific study of Religion, Vol.1, No.1, pp. 30-41.
On Secularization, David Martin, London, 2005.